

هو الحاكم بالحق والامر بالعدل يا اسمي عليك بهائي

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



من آثار حضرت بهاء الله - لثانی الحکمة، المجلد 2، لوح رقم (138)، الصفحة 281 - 285

هو الحاكم بالحق والامر بالعدل

یا اسمی علیک بهائی نامه اسمی جمال علیه بهائی بلحاظ فائز و همچنین باصغاء فی الحقیقه این عالم تنگ لایق و قابل جولان باره همت اولیا نبوده و نیست یا جمال این قدر منال در بلایای وارده بر این مظلوم تفکر نما تا آنچه بر تورسیده سهل بنظر آید از ما ورد علیک بما ورد علی الله ناظر باش بساط عالم فی الحقیقه لایق انبساط نه فرح و نشاط الیوم در ذکر حق و تمسک باو بوده و هست نظر را از اعمال عباد بر دار و بر اعمال حق و ما ظهر من عنده انداز این دو آن عالم امکان قابل اینهمه ذکر و بیان نبوده و نیست در سجن ارض طاء که کل شنیده اند و میدانند چهار شهر در کند و غل و زنجیر بوده ایم و اما معاشر و موانس اکثری از سارقان و قطاع الطریق بوده و غذا نانیکه حاکی از اهل سودان لعمر الله در ایام اولیه آنهم نبود این مظلوم را با سر برهنه و پای برهنه با زنجیر از نیاوران بحبس طهران آوردند وارد شد آنچه فوق طاقت بشر است مع این بلایای وارده که دیده و شنیده و میدانید لسان بذکر ناطق و قلب بنور فرح اکبر منور و در حبس باین آیه مبارکه ناطق هو حسبی و حسب کل شیء و کفی بالله حسبنا نفوس موقنه مطمئنه کل بان ناطق و چون صدا مرتفع میگشت اهل سجن متحیر و متوهم مشاهده میگشتند و این مظلوم مکرر بحبس رفته و بلایای وارده در ارض میم را هم کل شنیده اند ما را کوچها گرداندند و یومی از ایام هم این مظلوم را بدست علمای ظالم سپردند دیگر حق عالمست که چه کردند و چه گفتند و چه وارد شد چند شهر زخمهای وارده را مرهم میگذاشتند و معالجه مینمودند از اینها همه گذشته در ظلم و تعدی اخوی و من معه تفکر نما هر محل رفتیم ایامی نگذشته آمد و در کمال راحت و عزت مع نساء معلومه که کل شنیده اند و میدانند در ظل قباب حفظ محفوظ مع ذلک او را مظلوم میگویند و بحق جل جلاله نسبت ظلم میدهند باری تمام ایام امام وجوه قوم قائم و امر الله را بشأنی مرتفع نمودیم که شرق و غرب ارض شنیدند و بقدر خود ادراک نمودند و چون نیر عزت از افق سماء اراده الهی اشراق نمود و بر ذلتش قیام کردند و بمفتریاتی متکلم که شبه و مثل نداشته و یک نفس از آن نفوس غافله بانصاف تکلم نمود سبحان الله بامر سلطان و غلام دولت علیه روس بزوراء توجه شد اگر این مظلوم ظلم مینمود اخوی چرا بان ارض توجه نمود و در بیت وارد شد و از آن گذشته در سفر توجه بمدینه کبیره پیش از ما در موصل وارد و منتظر ورود بوده بگو ای قوم بانصاف در آنچه وارد شده تفکر نمائید تا ظالم را بشناسید قسم بآفتاب برهان که از افق سماء بیان در این حین طالع و مشرق اخوی خود را لایق این مقام نمی دانست باغوی سید محمد اصفهانی و نفس دیگر این ذلت را از برای خود و از برای امر اختیار نمود ارض حق واسع و



ORIGINAL

مدن و دیار بسیار دیگر توجه بظلم مظلوم چرا و از چه بابت فکروا یا قوم و کونوا من المنصفین یک لوح باسم او بساحت امنع اقدس مبشر ارسال شد لعمر الله آن حضرت بشأنی مشتعل شدند که ذکر آن خارج از عالم وجود است و همچنین الواح اخری چه بحضرت مبشر و چه باطراف و اکثاف ارسال شد و بیان این مظلوم نزد منصفین ما بین اذکار امم بمثابة آفتاب واضح و روشن قل ارجعوا لتعرفوا و لا تكونوا من الظالمین ایامیکه از خوف کل مستور این مظلوم بکمال قدرت ظاهر و باصفح بیان ناطق سهام قضا و اسیاف بلا منع نمود چون نور امر مرتفع وارد شد آنچه شنیده‌اند و دیده‌اند و در جمیع احوال شاگرد بوده‌ایم و همچنین راضی یا جمال علیک بهائی دفتر احزانرا محو نما و با صحو بدیع در آنچه ذکر شده تفکر کن انه یفتح علی وجهک ابواب الفرح و النشاط و العزة و الانبساط ان ربک هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیكون مکرر اسم الله ذکر نمود و او وسایر طائفین کل شهادت میدهند بر فضل و عنایت و شفقت حق نسبت بآنجناب خذ كأس الابهاج من ید عطاء اسمی البهاج ثم اشرب منها رغما لكل مفتر کذاب و کل غافل مرتاب البهائم المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی من معک و علی الذین یحبونک و یسمعون قولک فی امر الله رب الارباب .